

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت راجع به بساطت یا ترکب در احرام بود. و عرض کردیم که مسأله احرام، یک مسأله بسیط است، نه این که خود احرام مرکب از اجزاء مختلفه باشد؛ مانند صلاة که خود صلاة دارای اجزاء مختلف و افعال مختلف است؛ من الأعمال و الأذکار و الأفعال. ولكن نیت در صلاة، این نیت، نیت مرکب نیست. احرام در صلاة، این احرام، احرام مرکب نیست.

مرحوم شیخ، در تهذیب و همین طور در مبسوط احرام را عبارت از همان نیت می دانند. خود نیت برای ورود در اعمال خاصه و افعال خاصه و تلبیه و لبس ثوب و آن میقات و این ها را جزو احرام ذکر نکرده اند؛ بلکه همان نفس نیت، را در اینجا آورده اند. خب در این زمینه همان طوری که گفتیم، فقهاء، مسائل مختلف دارند. مرحوم علامه، ایشان قائل به ترکب در احرام هست؛ که عبارت است از نیت، و همین طور لبس ثوبین و تلبیه، که همراه با آن، حالا إشعار و تقلید و تجلیل هم می تواند به عنوان تلبیه باشد و خود وجود در میقات. و بعضی دیگر، مثل مرحوم شهید، ایشان هم احرام را عبارت از توطین نفس می دانند. توطین نفس، در التزام به منافیات احرام و اتیان به آن جزئیات مدوّنۀ در عمره از طرف شارع یا در حج.

بعضی از بزرگان، اعظم، در این زمینه اشکال وارد کرده اند بر شیخ و همین طور بر مرحوم شهید، که نسبت به مرحوم شیخ، نیت عبارت است از احرام، گفته اند نیت یک فعل اختیاری است، درحالتی که احرام عبارت است از یک عمل شرعی. و به فعل اختیاری که آن وجوب تعلق نمی گیرد. نیت بر نیت که ما نداریم. این عمل شرع، باید با نیت باشد؛ بدون نیت از ناحیه شرع ممضی نیست. مثل این که شما نماز که می خواهید بخوانید، نماز یک عمل شرعی است، توقیفی است. متنها برای اتیان نماز، شما نیاز به نیت دارید. دیگر نیت که خودش به آن، نیت تعلق نمی گیرد. شما احرام را که نیت بدانید، از آن طرف بدون نیت هم که خب عمل مقبول نیست، شما عملی را بدون نیت انجام بدهید، خب این عمل مقبول نیست، باید همراه با نیت باشد. اگر اجزاء صلاتیه بدون نیت صلاة باشد که مقبول نیست. اگر اجزاء حج، بدون نیت ورودش من قبل الله باشد و تکلیف باشد که مقبول نیست. پس اگر ما نیت را احرام بدانیم، خب باید به خود نیت هم نیت تعلق بگیرد. تعلق نیت به نیت چه معنایی دارد؟ معنا ندارد. پس به طور کلی نیت از دایره تکلیف شرع خارج است. آن یک مسأله ای است جدا؛ که خود عبد در مقام اطاعت، باید این را قربة إلى الله انجام بدهد؛ باید به نیت ورود انجام بدهد، نه به نیت فرض کنید که ورزش، نه به

نیت گردش، نه به نیت فرض کنیم که به دست آوردن اطلاعات. برویم حالا ببینیم عرفات چه خبر است؟ برویم ببینیم سنگ زدن و رمی جمار چه خبر است. برویم ببینیم که نمی دانم چیز چه خبر است. مکه چطوری است؟

من نشسته بودم جلوی حجر اسماعیل، بعد دو نفر داشتند با همدیگر صحبت می کردند. یکی - مثل این که خیلی با حال بودند! - به آن یکی گفت: آخر این چیست که آدم باید هفت دور دورش بگردد؟ آن یکی گفت: خب این قدمت دارد! این قدمتش را نگاه کن! این قدمتش را تو ببین! من گفتم: خب این کوه ابوقیس که قدمتش از این بیشتر است! برو دور این کوه بگرد! گفتم این کوه های مکه که قدمتش از این بیشتر است! این هم بالاخره یک جور است دیگر: این قدمتش را ببین! قدمت دارد! حالا قدمت دارد باید دورش بگردد؟! اتفاقا هرچه که قدمت دارد نباید دورش گشت! بعضی چیزها جدیدش خوب است! آدم دورش بگردد! نه این که حالا قدمت پیدا نکند. نه بابا! دور کردنش که هیچ، ایستادن جلویش هم چیز است!

خلاصه این قدمت داشته و اینها خیلی این همچنین چیزی نیست. دردی را دوا نمی کند. چیزها دیگر است که بایستی به کار آید. مردم این طوری اند دیگر. این تفکرات. خلاصه مسأله این طور بود. حالا اگر یک کسی آمد، فرض کنید که به خاطر قدمت مکه خواست دورش بگردد و امثال ذلک. این هم حج مردم! حج مردم!

زیر ناودان طلا ایستاده ام من، افراد آمده اند چیز می کنند، گوشی اش را برداشته، دارد می گوید: آن چکی که نمی دانم فلان است، به طرف بگو برو و وصلش کند. حتما امروز بریا - اتفاقا اصفهانی هم بود! - می گفت: حتما امروز بری ها!

گفتم: آقا جان این جا جای این حرف ها نیست!

گفت: بله! همین جا جای همین حرف زدن هاست!

این هم حجبی که می آیند می ایستند. برو این چکه رو چیز کن یک وقتی نپره! وای یک دفعه صد هزار تومن از جیب می ردها! خب بی خود نیست! بایستی آدم حواسش جمع باشد! بعد آن وقت ما ادعای معرفت می کنیم و ادعای چه می کنیم.

علی کلّ حال. انسان عملی را بدون چیز انجام بدهد، خب این عمل فایده ای ندارد. این عمل مفید نیست. این عمل مفید نیست. بله؛ رفته بودند غار حراء، یک چند نفری رفته بودند و برگشته بودند. ما هم نشسته بودیم. یکی از این ها یک پزشک بود. البته یک خورده سنّش هم زیاده تر هم کمی بود. او

هم اهل همین قدمتی‌ها و این‌ها بود. بعد سؤال کردم: خب چطور بود غار حراء؟
گفت: ورزش خوبی بود! ورزش خوبی بود!
من هم گفتم: در ضمن یک تست قلبی هم بود! یک تستی بود! به هر حال! بله! ورزش خوبی بود!!

اعمالی را که انسان انجام می‌دهد، این اعمال، باید از روی قصد باشد و از روی نیت باشد و به خود نیت تعلق نمی‌گیرد؛ خب این اشکالی که بر این مسأله شده. و بر همین مسأله قضیه کلام مرحوم شهید اول که: إحرام عبارت از توطین نفس است - در دروس ایشان می‌فرمودند - که عبارت از توطین نفس است بر التزام به انجام واجبات و ترک منافیات، این توطین را هم به معنای نیت گرفته‌اند. و همین اشکال هم نسبت به این مسأله وارد می‌شود؛ چون که خود نیت یک فعل توقیفی *مِنْ قَبْلِ الشَّارِعِ* نیست؛ نیت یک امر اختیاری است که بر آن واجبات که *مَنْزِلُ مِنَ الشَّارِعِ* هست، انجام می‌گیرد. لذا توطین هم در اینجا نمی‌شود بدون اشکال باشد. و این مطلبی [بود] که راجع به این مسأله بعضی از اعظام فرموده‌اند.

و اما اشکالی که بر این مطلب وارد می‌شود، حالا صرف نظر از این که مسأله به چه صورت است، - ان شاء الله دیگر این مسأله تمام می‌شود امروز - مسأله این است که شما منظورتان از نیت بر آن فعلی [یا] عملی که از ناحیه شرع است، چیست؟ ما نیت را دارای مراتب مختلف می‌دانیم. نیت، عبارت است از عزم نفس و مکلف، بر اتیان بما أنزل الله و ترک بما حرّم الله. این عزم را به آن نیت می‌گویند. البته این نیت، از ناحیه شرع بر ما الزام نشده. این یک عملی است که خود عقل در مقابل اتیان و التزام بما أمره المولی باید این نیت را انجام بدهد. و الا اگر فرض بکنید که این عبد بخواهد سر خود بیاید یک عملی را انجام بدهد که موافق با منوی مولاست، مولا او را قبول نمی‌کند. یا این که بخواهد بیاید عبد عملی را انجام بدهد، به درخواست غیر مولا، که موافق با منوی مولاست، باز مولا این را نمی‌پذیرد. مولا فعلی را و عملی را از عبد می‌پذیرد که بر اساس امر او و نهی او انجام گرفته و ترک شده باشد، نه به خاطر مسأله دیگر.

روی این جهت، این [مطلبی] که ایشان می‌فرمایند - و خیلی‌ها بر این مسأله اشکال دارند، نه تنها من، که عده‌ای هستند از مقررین و ... - نسبت به این که نیت منافات دارد به این که تکلیف *مِنْ قَبْلِ الشَّارِعِ* باشد، این از این نقطه نظر، بله. این درست است که انسان هر عملی را که می‌خواهد انجام بدهد، باید نیتش این باشد که این عملی را که انجام می‌دهد، *مِنْ قَبْلِ الشَّارِعِ* است. شما وقتی که می‌خواهید

نماز بخوانید، در موقع تکبیرة الاحرام چه نیتی می‌کنید؟ نیت‌تان این است که این عمل، عملی است که از قبل الشارع است. و به خاطر همین نیت است که شما بلند می‌شوید موقع ظهر می‌روید تجدید وضو می‌کنید. اگر نیت صلاتیه نداشته باشید، که بلند نمی‌شوید بروید وضو بگیرید، تجدید وضو نکنید، بیایید سجاده بیندازید. این رفتن و تجدید وضو و سجاده انداختن و عطر زدن و در استقبال قرار گرفتن و بلند شدن و ایستادن، همه بر اساس چه دارد انجام می‌گیرد؟ همه بر اساس نیت انجام می‌گیرد. آیا این نیت، نیتی است که من قبل الشارع است؟ نه. این نیت، آن نیت نیست. این نیت، نیتی است که به طور کلی در هر عمل عبادی، شخص مکلف از او این نیت متمشی می‌شود. چه در برابر صوم باشد. شما شب در ماه رمضان که می‌خواهید بخوابید، نیت این را ندارید که فردا روزه بگیرید؟ نیت روزه... اما نیت جزو صوم است؟ یعنی این نیت شما از همان موقع شب شما را داخل در صوم می‌کند؟ نه! داخل نمی‌کند. وقتی که شما موقع سحر فرض کنید بلند شدید، این طور نیستش که شما الآن صائم هستید. می‌توانید سحری بخورید. درحالی که اگر نیت بر صوم داشته باشید، دیگر وارد در صوم می‌شوید.

پس ما، نیات مختلف داریم. ایشان در اینجا اشتباه کرده است. آن نیت بر عمل را که باید عبد در مقام عبودیت به عنوان آنه عبد و مکلف من قبل المولی اقدام به این عمل بکند؛ با نیت و عزم بر فعل اشتباه کرده و خلط کرده است. نیت، مختلف است. نیتی که شما موقع ظهر می‌خواهید انجام بدهید، تجدید وضو بکنید، این یک نیت است. بعد که بلند می‌شوید، اذان می‌گویید، در استمرار همان انجام می‌شود. بعد که بلند می‌شوید اقامه بگویید، این نیت می‌بینید که تشدید شد، دیگر شروع کردید، وارد شدید، دیگر کارهایتان را کنار گذاشتید، دیگر گوشی‌تان را گذاشتید روی میز، این قدر صدا درگوشتان نمی‌کند، گذاشتید روی میز و فرض بکنید که برای این که بچه خوبی باشید، آن را هم خاموش کردید، یا روی بی صدا گذاشتید. بله؟ که یک وقت از دست نرود! خاموش بکنیم، از دست می‌رود! ولی روی بی صدا از دست نمی‌رود! این طوری من خیال می‌کنم؛ یا اشتباه می‌کنم؟ درست شد؟ از دست نرود! یک وقت یکی زنگ می‌زند، خدا نکند که از دست برود. حالا خدا را همیشه می‌شود پیدا کرد، با مردم باید چه کرد! این را باید داشت! مثل آن یارو که برده بود گوشی‌اش را زیر ناودان طلا، داشت می‌گفت این چک از دست نرود!

این اقدامی که دائما دارد شدید می‌شود، نیتی که دائما دارد شدید می‌شود، و خودتان احساس می‌کنید که از آن قصد اولی، دائما قدم به قدم دارید جلو می‌روید، تا وقتی که به تکبیرات افتتاحیه صلاتیه می‌رسید. آن جا که رسیدید، دیگر مسأله تمام است. دیگر عزم بر مراجعت ندارید، عزم بر

انصراف ندارید، احتمال انصراف را دیگر نمی‌دهید؛ احتمال؛ یعنی احتمال قلبی ندارد، اما احتمال وقوع خارجی یک مسئله دیگر است. احتمال برای [فعل منافی] دیگر ندارید. شروع می‌کنید به تکبیرات افتتاحیه، تکبیرات افتتاحیه را که گفتید، و عرض کردم که در تکبیرات افتتاحیه، نیت در صلاة می‌آید، ولكن برای آن تکبيرة الإحرام بایستی که نیت خاص همان تکبيرة الإحرام را کرد، ولی نیت در صلاة می‌آید. اما بعضی‌ها این تکبیرات افتتاحیه را به عنوان مقدمات می‌شمارند، نه به عنوان جزو صلاة. و این غلط است.

مضمون روایات و مفاد روایات دالّ بر این است که خود کسی که مشغول به تکبیرات سبعة افتتاحیه می‌شود؛ از همان اولین تکبیر، می‌تواند او را جزو نماز به حساب بیاورد. اولی را تکبيرة الإحرام قرار می‌دهد، و شش تا را بعد؛ یا سومی را، یا چهارمی را، یا دیگر آن آخری را قرار می‌دهد، که معمولاً آخری را قرار می‌دهند. و به آن اذکارش که **لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ تَعَالَيْتَ لَا شَرِيكَ لَكَ** که بعد وارد برای بقیه چیزها می‌شوند، دیگر آن آخر، آن ذکر آخر جزو برای چیز می‌شود و بسم الله الرحمن الرحيم، دیگر بعدش دیگر تکبیر ندارد، تا می‌رود برای نماز.

این نیتی که شما الان دارید برای تکبیرات افتتاحیه می‌کنید، نیت نماز است. ولی از این نیت قوی‌تر، آن نیتی است که دیگر شما به واسطه آن نیت که همراه با تکبيرة الإحرام است، شما عمل منافی با صلاة را نمی‌توانید انجام بدهید. لذا وقتی که هنوز تکبيرة الإحرام را نگفته‌اید، باز می‌توانید انصراف پیدا بکنید - شرعاً - و عمل منافی انجام بدهید و دوباره برگردید مثلاً برای نماز و شروع کنید آن اقامه را دوباره گفتن؛ چون عمل منافی شده و دوباره باید اقامه و این مسائل انجام بشود.

تلمیذ: مقدمه صلاة که نشده، جزو صلاة هم که نشده است، پس چه حکمی دارد؟

استاد: چرا دیگر! جزو صلاة است.

۱- وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۴: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاةَ فَارْفَعْ كَفَّكَ ثُمَّ ابْسُطْهَا بَسْطًا ثُمَّ كَبِّرْ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. ثُمَّ تَكَبَّرْ تَكْبِيرَيْنِ ثُمَّ قُلِ لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ لَا مَلَجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانِكَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ. ثُمَّ تَكَبَّرْ تَكْبِيرَيْنِ ثُمَّ تَقُولُ: وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ حَيَاتِي وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. ثُمَّ تَعُوذُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ أَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ.

تلمیذ:؟

استاد: نه نه! جزو صلاة است. جزو صلاة، به عنوان نفل، نه به عنوان انجاز و به عنوان ...

تلمیذ: هنوز وارد صلاة نشده.

استاد: چرا! از وقتی که تکبیر صلاتیه می گوید، جزو صلاة است، منتها جزو نفلیاتش است. که

هنوز به آن مرتبه و جوب نرسیده. چرا؛ جزو صلات است.

تلمیذ: تکبیر اول، بدون قصد نیت نماز...

استاد: بله جزو صلاة است!

تلمیذ: باز هم قصد ورود را

استاد: قصد ورود را دارد! اشتباه می کنند افراد که قصد ورود ندارند؛ این منظور من است. کسی

که از اولین تکبیر افتتاحیه را می گوید، باید قصد این را باشد که وارد در نماز است؛ ولی شارع به او

اجازه انصراف را داده است. چطور در موقع نماز شارع اجازه انصراف می دهد، در صورتی که تبدیل به

نفل کنید، عذری پیش می آورید نمازتان را بشکنید، نمی دانم جماعت را تبدیل به فرادی بکنید؟ یک

احساس اضطراب می کنید، نماز را می شکنید؛ بچه الآن یک خطری متوجه است، می خواهید بروید بچه را

بگیرید، این هم همین است. جزو نماز هست، ولكن شارع اجازه انصراف را تا تکبیره الإحرام داده

است. اشتباه است که الآن مردم دارند این را به عنوان مقدمات می آورند و خیال می کنند مثل اقامه است،

مثل اذان است. نه! تکبیرات افتتاحیه جزو صلاة است و باید نیت صلاة را در آن کرد و نباید قصد

برگشت از [آن را داشت]. حالا اگر به علتی، شخص اضطراب پیدا کرد - و بی جهت هم نباید [نماز را

بشکند] - اگر یک اضطرابی پیدا کرد، شارع این اجازه را داده که تا تکبیره الإحرام، برای او انصراف

نسبت به آن پیدا بشود. خوب درست شد؟

حالا آمدیم سراغ تکبیره الإحرام. به تکبیره الإحرام که رسیدیم، اینجا دیگر مرتبه عزم و مرتبه

جزم، به مرتبه فعلیت می رسد. دیگر در اینجا منافی نمی شود انجام داد. درست شد؟ حالا منظور مرحوم

شیخ، یا منظور مرحوم شهید و امثال ذلک، که قائل به بساطت در احرام هستند، و احرام را عبارت از نیت

می دانند، کدام یک از این مراتب نیت است؟! آیا نیت بر انجام است؟ مثل این که شما بلند می شوید

می روید تجدید وضو می کنید؟ خوب معلوم است این جزو احرام نیست؛ همان طوری که این جزو صلاة

نیست. یا این که نیتی که این ها آن نیت را احرام می دانند، همان نیت مباشر با تکبیره الإحرام است. شما

در نیت مباشر با تکبیره الإحرام چه می فرمایید؟ آیا آن نیت مباشر با تکبیره الإحرام جزو صلاة هست یا

نیست؟ قطعاً جزو صلاة هست، نمی شود جزو صلاة نباشد. اگر جزو صلاة نباشد، که آن صلاة که به عنوان مرضی و به عنوان مکلف من عند الله در آنجا اتیان نمی شود. شما که دارید نیت بر صلاة می کنید، یعنی تکبيرة الاحرام می بندید، احرام برای نماز می بندید، آن نیت به عنوان ورود - من، وارد شدم - آن نیت می شود چه؟ جزو صلات است یا نه؟ جزو صلاة است. چون اگر نباشد، نماز باطل است؛ شما هنوز وارد نشده اید. قبل از نیت، که نمازی نبوده؛ بعد از نیت، که خودش نماز منعقد شد؛ پس نیت این وسط چه بود؟ آیا می شود عملی، فعلی، این عبد و مکلف انجام بدهد که آن عملش، عمل مکلف به و مأمور به نباشد، ولكن بعدش آن مکلف به و مأمور به در عالم خارج حاصل بشود؟ نمی شود دیگر. اگر آن صلاة، صلاتی است که من قبل الله است، آن نیت صلاة هم من قبل الله است. لذا شارع می گوید، خودش می گوید، تصریح می کند: باید ملتزم به ورود به صلاة بشوی. یعنی من دارم می گویم؛ من، من شارع و من مکلف، من دارم می گویم باید نیت ورود را بکنی، تکبيرة الاحرام را بگویی. این تکبيرة الاحرام را بگویی یعنی چه؟ یعنی باید نیت ورود در نماز را بکنی، پس خود شارع می گوید نیت کن. نمی گوید همین طور تکبيرة الاحرام را بگو تا صدایت خوب بشود، مثل این که داری در حمام می خوانی. یا این که تکبيرة الاحرام بگو و دست هایت برود بالا و ورزش بکنی. می گوید تکبيرة الاحرامی که تو را وارد می کند بگو. یعنی چه؟ یعنی نیت، نیت کن. نیت ورود در صلاة همراه با بلند کردن دست. این نیت، می شود چه؟ می شود نیت جزء صلاتیه.

منظور شیخ در تهذیب و مبسوط، و همین‌طور مرحوم شهید در دروس، این نیت است. مرحوم شهید که می‌فرماید توطین النفس علی ارتکاب واجبات فی الأعمال و العمرة، یا مثلاً فرض بکنید که: ترک منافیات و محرمات؛ این توطین نفس یعنی چه؟ توطین نفس یعنی نیت دیگر. توطین نفس یعنی آماده کردن نفس، انجام نفس، فعلیت دادن به نفس. نفسی که مختار است بین انجام واجبات و ترک محرمات، این نفس را از مرتبه اختیار بین الطرفين، به یک مرتبه انداختن؛ این می‌شود توطین. نفسی که بین عدم و بین وجود، الآن معلّق است و مختار هست، شما یا بیایید او را به مرتبه وجود بیندازید، این می‌شود چه؟ توطین نفس بر انجام فعل مولا. یا او را به مرتبه عدم بیندازید: انصراف نفس، هر دوی این‌ها نیت می‌خواهد. آن نیت بر انصراف، این موجب می‌شود که شما اصلاً به طور کلی از وادی احرام و این‌ها بیرون بیایید. آن نیت بر خود انجام واجب، موجب می‌شود که شما نسبت به او وارد بشوید. وقتی که وارد شدید، دیگر در اینجا نمی‌توانید برگردید. این می‌شود چه؟ این می‌شود همان فعل من قبل الله. خب همان است دیگر. خب حالا کجای این، فرض بکنید که نیت بر نیت است؟ این نیت، خب

نیت می‌خواهد. شما که شب، فردا ماه رمضان نیت می‌کنید که ما فردا را روزه بگیریم، این معنایش این نیست که از همان موقعی که نیت کردید، از همان موقع در شب که می‌خواهید بخوابید، وارد صوم شدید؟ نه! شب کسی وارد صوم نمی‌شود. ما صوم صمت و وصال نداریم. یک صوم بیشتر نداریم. نیت می‌کنید که فردا از اول فجر را به نیت امساک از محرّمات و منافیات بگذرانید. نیت بر نیت اینجا می‌بینید که متمشّی شده.

وقتی که شما موقع ظهر می‌بینید مؤذن اذان می‌گوید، بلند می‌شوید نیت می‌کنید، می‌روید برای تجدید وضو. وضو می‌گیرید، می‌آید سجاده می‌اندازید به قصد صلاة، خودتان را آماده می‌کنید. این نیتی که الآن کردید، این معنایش چیست؟ معنایش نیت بر این است که نیت تکبیرة الاحرام را انجام دهید. این چه اشکال دارد؟ چه اشکال دارد اینجا نیت بر نیت؟ نیت بر نیت اشکال ندارد؛ چون نیت در اینجا دو مفهوم دارد.

از نقطه نظر نوع و حقیقت نوعیه خود نیت، این نیت در دو معنا و دو مصداق است: **نیت اول**، نیت التزام بما أمر به الله؛ **نیت دوم**، نیت فعلیه و نیت شخصیة و نیت جزئیة است.

تلمیذ: چطور؟

استاد: شما وقتی که نیت برای صلاة می‌کنید، آیا در این نیت برای صلاتتان، قصر و اتمام هم خوابیده یا نخوابیده؟ در این نیت برای صلاتتان که ظهر می‌روید برای تجدید وضو، آیا جهر و اخفات هم در این نیت خوابیده یا نخوابیده؟ فقط نیت برای صلاة است. مؤذن اذان گفت، وقت نماز است. وقت زوال است. آن نیت جهر و اخفات، الآن نیست؛ موقع تکبیرة الاحرام می‌آید. قصر و اتمام، موقع تکبیرة الاحرام می‌آید. این‌ها در موقع وضو گرفتن نیست، در موقع سجاده انداختن نیست، در موقع تهیه مقدمات نیست. این‌ها همه‌اش در آن نیت کلی قرار می‌گیرد. این نیت، می‌شود نیت بر نیت. نیت بر نیت ایراد ندارد. آن نیتی که ورود در نماز است، در آن نیت، قصر و اتمام در قرار گرفته و گنجانده شده است. در آن نیت، جهر و اخفات گنجانده شده است. در آن نیت فردی و جماعت گنجانده شده است. در آن نیت استقامت یا استلقاء در آن مریض و غیر مریض در آن گنجانده شده است، همه آن‌ها آنجاست. یعنی همه این‌ها که می‌خواهد تشخص پیدا بکند، نماز قصر باشد، یا اتمام باشد، یا فرض بکنید که جهر باشد و امثال ذلک، همه این‌ها تشخص در همان نیت مباشر است.

تلمیذ: پس این نیت که مرکب است [لکن فرمودید] نیت مرکب نیست.

استاد: نه، خود نیت. نیت، نیت شخصی است. نیت معنا ندارد مرکب باشد. نیت عبارت از فعل

واحد است که تعلق به نفس می‌گیرد و هرچه در تعلق به نفس بگیرد، مجرد است، جزو مجردات است؛ مجردات هم مرکب نیستند.

اما آن معلوم نیت، و آن حقیقت... چون نیت عبارت است از: امر ارادی واحد متعلق بالنفس و متحد بالنفس، مجرد که آن مراد از اراده، ممکن است مختلف باشد. شما یک وقت اراده می‌کنید این را بردارید، یک وقت اراده می‌کنید این را، این را، این را بردارید. اراده‌ای که می‌کنید این را بردارید، تا اراده‌ای که می‌کنید همه را بردارید، یکی است. منتها متعلق اراده مختلف است. خود اراده این می‌شود اراده واحد. اراده مختلف نیست، مگر این که دو اراده تعلق بگیرد. اول یک اراده بکنید این را بردارید، بعد یک اراده بکنید این را بردارید. شما یک وقت اراده می‌کنید یک انگشتان را ببرید بالا، یک وقت اراده می‌کنید پنج انگشت. در این پنج انگشت، پنج تا اراده کردید؟ یک دانه اراده کردید، متعلقش پنج تا بود. خوب حالا در اینجا، آن نیتی که داریم می‌کنیم و مرحوم شیخ و مرحوم شهید و امثال این‌ها، آن را به عنوان احرام آورده‌اند، آن نیت، همان نیت خارجیه است، که مباشر و ملازم با اولین لحظه ورود در چیست؟ در احرام است. خوب این چه اشکال دارد که آن جزئی از اعمال حج باشد؟ تکبیره الاحرام باشد؟ چه اشکالی دارد؟ اشکالی ندارد.

منتها این نیتی را که شارع آن را برای احرام قرار داده است، در خصوص این نیت، تأخر تلبیه را خود شارع قرار داده؛ ما چه کنیم؟ که شارع گفته شما تلبیه را می‌توانید متأخر کنید - البته نه در مورد إشعار و تقلید که در آنجا خود إشعار و تقلید خودش تلبیه است - تلبیه را می‌توانید خودش را متأخر کنید إلى البیداء و تا بیداء شما می‌توانید عمل منافی انجام بدهید، فرض بکنید که حالا کسی همان موقع دنگش می‌گیرد، یک عمل منافی انجام بدهد - در روایات هم که داریم - حضرت می‌فرمایند: نه! اشکال ندارد. دنگ است دیگر! یکی دنگش می‌گیرد یک دفعه! یک منافی! حالا منافی که خیلی زیاد است از این چیزها. خوب این را انجام بدهد. اما وقتی که تلبیه را گفت، آن عمل منافی دیگر [جایی ندارد و] مسأله تمام می‌شود.

این قضیه، که عبارت از این است، شما می‌بینید ایراد ندارد. مضافاً به این که در همین [مسأله] آقایان، نسبت به حتی مرحوم علامه و این‌ها همه ایراد کرده‌اند که آن‌ها هم تلبیه را یکی نیت، و همراه با لبس و تلبیه شمرده‌اند. و بعضی‌ها نیت با تلبیه و آن لبس ثوبین را جزو احرام به حساب نیاورده‌اند، همین ایراد وارد است.

دلیل بر این مسأله، همان‌طوری که خدمتتان عرض شد، روایاتی که دلالت می‌کند که حاج و

معتمر محرم است، ولی می‌تواند تلبیه را متأخراً عن الإحرام انجام بدهد. چطور ممکن است یک شخص محرم باشد، ولی تلبیه‌اش بعد باشد؟ اگر احرام، أمر مرکب من التلبیه و اللبس - حالا لبس داشته باشد - بالاخره تلبیه را که جزو اش آورده‌اند آن‌ها که مرکب شمرده‌اند؛ اگر این طور باشد، دیگر اطلاق احرام بر این فرد، این اطلاق می‌شود اطلاق مجازی، این دیگر حقیقی نیست. و همین طور روایاتی که دلالت دارند، روایت جمیل در این مسأله صراحت دارد. موثقه عمار در این مسأله صراحت دارد. این‌ها را همه را خوانده‌ایم، حالا من چیز کرده‌ام، خودتان بروید نگاه کنید دیگر. این‌ها را همه را در سال گذشته خوانده‌ایم. حالا نمی‌دانم این جا کجایش است.

تمام این‌ها که می‌فرمایند لا يجوز التجاوز عن المواقیت إلا محرماً، یا فرض بکنید که می‌فرماید: لا تجاوز المیقات إلا محرماً،^۱ خب چطور می‌شود امام علیه‌السلام این عدم جواز تجاوز میقات را مگر در حال إحرام، در اینجا تصریح می‌کند، اما تلبیه را حکم به تأخیرش می‌کند؟ اگر قرار باشد احرام امر مرکب باشد، چطور می‌شود در اینجا این شخص محرم باشد، درحالتی که جزئی از احرام که امر مرکب است، هنوز در خارج حاصل نشده؟ پس اطلاق احرام بر او می‌شود اطلاق بالعنایة و المجاز و هو خلاف.

البته ثمره نزاع هم دارد این قضیه. ثمره‌اش این است - اگر گفتید کجاست؟ - که یک نفر شب سؤال، قبل از این که شوال باشد، احرام ببندد از میقات، ولی هنوز تلبیه نگفته. تلبیه را می‌گذارد متأخر. وقتی تلبیه را می‌گوید که هلال شوال، من باب مثال، یا ماه جدید، چون گفتیم قبل از ده روز، عمره مکرر، عمره مفرده حرام است. کسی وقتی که عمره مفرده انجام بدهد، تا ده روز حرام است عمره دیگری انجام بدهد و عمره‌اش باطل است. تا یک ماه، کراهت شدید دارد. در یک ماه فقط یک عمره باید انجام داد، نه بیشتر. این‌هایی که می‌بینید همه می‌روند هر روز یک عمره انجام می‌دهند، همه این‌ها عمل حرام انجام می‌دهند. در ده روز، کمتر از ده روز، عمره حرام است. ولی برای هر ماه، می‌شود [یک عمره به جا آورد]. یعنی عمره این ماه را انجام می‌دهید، شب، شهر جدید وارد می‌شود؛ می‌توانید فردایش بروید عمره انجام بدهید.

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۱۱: صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تُجَاوِزُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرِمٌ الْحَدِيثَ.

حالا اگر شما در عصر آمدید احرام بستید از مسجد شجره، تلبیه نگفتید و تلبیه را گذاشتید برای چه؟ برای بیداء. وقتی بیداء می‌گویید، که هلال شده. این چیست؟ شما عمره ماه قبل را دارید انجام می‌دهید. ولی اگر گفتید احرام مرکب است. اگر امر مرکب است، آن وقت در اینجا یک عمره انجام داده‌اید؛ وقتی این احرام محقق شد که شما وارد شهر جدید شدید. پس شما نمی‌توانید دیگر عمره انجام بدهید. اما اگر ما بگوییم احرام بسیط است، شما برای شهر جدید می‌توانید عمره دیگر انجام بدهید. این هم ثمره برای این مسأله.

تلمیذ: ... که فرمودید بهتر است اولی را قرار بدهیم یا آخری را؟

استاد: فرقی نمی‌کند.

تلمیذ: ...؟

استاد: تفاوت نمی‌کند. فضیلتی نیست. فضیلتی نیست، به خاطر همین جهت است. به خاطر این است که از اول تکبیرات سبع شما وارد نماز می‌شوید؛ دیگر فضیلت معنی ندارد. ولی اگر بگوییم نه، شما وارد نماز نمی‌شوید، پس بهتر است از اول بگویید که خب وقت بیشتری را در نماز سیر کردید و حرکت کرد.

تلمیذ: جماعت هم می‌شود راحت فرادی کرد، یا باید ...؟

استاد: نه، نمی‌شود. بی‌جهت نمی‌شود جماعت را تبدیل به فرادی کرد.

تلمیذ: اگر انسان رکعت سومش باشد و امام چهارم، باید همین‌طور نشست تا امام سلامش را بگوید بعد انسان بلند بشود، یا ...

استاد: بله، مستحب است. می‌تواند بلند بشود، ولی مستحب است.

تلمیذ: ...؟

استاد: نه، مستحب است. اگر باشد، خب این جماعت ادامه پیدا می‌کند، تا تشهد. اگر بلند بشود، از همان جا فرادی می‌شود. لذا مستحب است که در حال تشهد خودش را حفظ کند.

تلمیذ: ...؟ استاد: نه، دیگر تمام شده.

تلمیذ: حالا امام دارد تشهد و سلام می‌دهد، هنوز نماز جماعت ادامه پیدا می‌کند؟

استاد: باشد، ولی این دیگر ارتباطی به این ندارد. امام وقتی که وارد تشهد شد، دیگر خرجش را از این جدا کرد. ولی حالا می‌گویند نه، تو جدا نکن. حالا تو باش، همراهش باش. فضیلتش مال این است، ولی واجب نیست.

اللهم صل على محمد و آل محمد